

ارمنیان و سقوط صفویه

دکتر شکوه‌السادات اعرابی

استادیار گروه تاریخ
دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد

چکیده

با روی کار آمدن شاه سلطان حسین، سیاست عدم تسامح مذهبی نسبت به اقلیت‌های مذهبی از جمله ارمنیان در پیش گرفته شد. همین امر منجر بدان شد در آستانه‌ی حمله‌ی افغان‌ها به اصفهان، چنین شایع شود که ارمنیان درصدد گرفتن انتقام از حکومت صفویه می‌باشند و احتمالاً به افغان‌ها نزدیک خواهند شد، لذا در تعدادی از گزارش‌های گردشگران اروپایی و کشیشان کارملیت شایعه‌ی مزبور دامن زده شده است.

این مقاله در پی آن است با استناد به سفرنامه‌های مختلف و گزارش‌های شاهدان عینی بیان نماید که برخلاف شیوع چنان خبری در ایام اشغال اصفهان، ارمنیان نه تنها سازش نکردند، بلکه با همکاری ارتش صفویه به مقابله با دشمن مشترک پرداختند. واژگان کلیدی: ارمنیان، افغان‌ها، شاه سلطان حسین، جلفا.

مقدمه

با تاسیس حکومت صفوی در ایران تا بر تخت نشستن شاه سلطان حسین، به رغم آنکه راه تجدید عظمت کشور هموار شد و پادشاهانی مانند شاه اسماعیل و شاه عباس مطرح شدند، اما

دولت گذرا بود، به گونه‌ای که واپسین میراث صفویان به پادشاه سست عنصری سپرده شد که نام او را تاکنون، در بی‌تدبیری، سست عنصری و نابخردی مثل می‌زنند.

اگرچه سقوط شاهنشاهی صفویان بالظاهر در زمان شاه سلطان حسین اتفاق افتاد، اما به قولی موریانه، عصای سلطنتی را که نظام حکومتی به آن تکیه داده بود، مدت‌ها قبل خورده و حکومت صفویه پیش از آنکه سقوط کند، از بنیاد مختل و سایه بلند و سنگین انحطاط بر همه قلمروهای حیات اجتماعی و سیاسی گسترده گردید.

تمایز میان شاه عباس اول، پادشاهی که پرورش یافته حرمسرا و دولتخانه نبود و به رغم رویکرد خاصی که نسبت به دیانت از خود نشان می‌داد، تصویری از رابطه میان دیانت و سیاست داشت که او را به تامین و حفظ مصالح کشور سوق می‌داد و شاه سلطان حسین تحت نفوذ حرمسرا و خواجگان و از سوی دیگر القائنات برخی از رجال درباری، در تعارض منافع این دو گروه قرار گرفت و زمینه فروپاشی حکومت صفویه را فراهم آورد.

رفتار شاه عباس اول با ارامنه شاهدهی بر مدعای فوق است و مبین این واقعیت که وی در حوزه سیاست، کسب و حفظ قدرت را در راس همه امور قرار می‌داد و با تکیه بر چنین دریافتی از قدرت سیاسی و تامین مصالح ملی بود که توانست تا حدودی از امکانات موجود در مملکت، جهت توسعه تجاری و گسترش مناسبات سیاسی استفاده کند.

سیاست شاه عباس اول در ارتباط با کوچ ارامنه و فرمان تشکیل کوچ‌نشین مستقل جلفای نو و واگذاری امتیازات سیاسی و مذهبی به ارامنه در بطن توسعه اقتصادی و تامین مصالح عالیّه مملکت قرار داشت. وی با پیش گرفتن سیاست تساهل و تسامح مذهبی نسبت به آنان، محیط نسبتاً امن و مناسبی را برای جلفائیان فراهم آورد تا به راحتی بتوانند به تجارت پرداخته و منجر به گسترش مناسبات تجاری و سیاسی مملکت گردند.

بدین ترتیب بین حکومت صفوی و طبقه بازرگان ارمنی، اشتراک منافع یا نوعی تعامل پدید آمد که برای هر دو طرف مقرون به صرفه بود. دولت شرایط مساعد تجاری برای خواجه‌ها^۱ ایجاد می‌کرد و آنها نیز با فعالیت‌های تجاری خود، سود سرشاری عاید خزانه می‌کردند.

در زمان جانشینان شاه عباس، منحنی روابط دو سویه بین شاهان صفوی و ارامنه سیر نزولی پیدا نمود، به گونه‌ای که تجار ارمنی دیگر رغبتی به سرمایه‌گذاری در ایران نشان نمی‌دادند و

کم کم در پی مهاجرت به دیگر کشورها از جمله هندوستان شدند، همین امر منجر به خروج نقدینگی از مملکت گردید و یکی از زمینه‌های زوال اقتصادی و تجاری صفویه را فراهم آورد. بنابراین یکی از عوامل فروپاشی حکومت صفویه، نادیده گرفتن مصالح ملی مملکتی از سوی جانشینان شاه عباس بالخصوص شاه سلطان حسین و در پیش گرفتن سیاست عدم تسامح مذهبی نسبت به اقلیت‌های مذهبی از جمله ارمنه می‌باشد، لذا این مقاله برآنست رویکرد متقابل ارمنیان در برابر دو عنصر رو در رو یعنی سپاهیان محمود افغان و شاه سلطان حسین را بررسی نماید.

بنابراین سوال اصلی این پژوهش آن است که ارمنیان به هنگام یورش محمود افغان به اصفهان چه موضعی در پیش گرفتند و به رغم شایعاتی که در همان زمان نیز بر سر زبان‌ها افتاد آیا ارمنیان درصدد همکاری با افغانان بر آمدند؟ یا از سپاه صفویه پشتیبانی نمودند؟ جهت پاسخگویی به پرسش‌های فوق لازم است با تکیه بر اسناد منتشر نشده کلیسای وانک، متون ارمنی و گزارش‌های سیاحان اروپایی به بررسی جایگاه ارمنه در زمان حمله افغانه پرداخته شود. بنابراین در ابتدا، دیدگاه رسمی حکومت صفویه در ارتباط با ارمنیان بیان می‌گردد و سرانجام این فرضیه را مطرح می‌نماید که ارمنیان نه تنها با افغان‌ها متحد نشدند بلکه با دادن جان و مال درصدد حمایت از مرز و بوم زندگی‌شان شدند.

مناسبات شاه سلطان حسین با ارمنیان

شاه سلطان حسین به دنبال مرگ شاه سلیمان به سال (۱۱۰۵ هـ/۱۶۹۳ م)، در بیست و شش سالگی در حالی که همه عمر خود را در حرمسرای شاهی گذرانیده بود، بر تخت سلطنت نشست. وی چون از خود اقتداری نداشت، تحت تاثیر بعضی از رجال درباری و مذهبی فرامینی در ارتباط با مسیحیان صادر نمود.

خوشبختانه هم اکنون در کلیسای وانک ۳۳ فرمان اصل و بعضاً رونوشت از شاه سلطان حسین در باره ارمنیان موجود می‌باشد که از روی این اسناد می‌توان مناسبات شاه سلطان حسین با ارمنه را بررسی نمود. این فرامین شامل مباحث ذیل است:

۱- مسائل مالی کلیساها:

مشمول بر شش فرمان از لغو و یا برقراری مالیات بر کلیساها به شماره‌های: ۷۷- ۸۰- ۸۱- ۸۵- ۹۶- ۹۸. البته تعداد زیاد این فرامین نسبت به کل اسناد نشان‌دهنده آنست که میزان مالیات کلیساها در اواخر حکومت صفویه به قدری افزایش یافت که منجر به واکنش‌هایی از طرف ارمنیان نسبت به حکومت صفویه گردید. نکته قابل توجه آنکه صدور این فرامین مستلزم رفت و آمدهای مکرر به همراه صرف هزینه‌های مادی از طرف ارمنیان به محل سازمان دولتیخانه صفویه بوده تا شاید سرانجام فرمانی به نفع آنان صادر گردد. به عنوان نمونه در فرمان شاه سلطان حسین (مورخ ۱۱۲۵ هـ) چنین آمده:

حکم جهان مطاع شد، آنکه چون کشیشان جولاه جدید دارالسلطنه اصفهان و محال فریدن و بر ورود و گندمان و غیره محال سرحد دارالسلطنه مزبور، به عرض اقدس رسانیدند که هرگز در ایام سلاطین جنت مکان، دستور و معمول نبوده که مالیه بر کلیساهای ارامنه قرار داده شود و قبل از این، به تحریک اهل غرض و عرض معاندان و شیخ مومن نامی - که از عمله اوچ کلیسا بوده و با ایشان معاندت داشته - بر کلیساهای ایشان مالیه قرار داده شده بوده و بعد از آنکه دیوانیان، روانه بلاد مخالف و بدان سبب کار بر ایشان تنگ گردیده و استدعا نمودند که مالیه کلیساهای ایشان به تخفیف و تصدق مقرر گردد که به دستور قدیم مرفه باشند و از سرکار خاصه تصدیق نموده‌اند که در باب تخفیف مالیه کلیساهای مزبور، ارقام مطاعه صادر و باز مجدداً ایشان معاندت داشته - بر کلیساهای ایشان مالیه قرار داده شده بوده و بعد از آنکه دیوانیان عظام ظاهر گشته که امر مزبور بدعت است، مالیه مذکور به تخفیف مقرر گردیده و ثانی‌الحال، مجدداً مالیه مذکور برقرار و به ایشان حواله و مقرر گردیده که مهم‌سازی نمایند و اکثری از ایشان از خوف محصلان فرار نموده، روانه بلاد مخالف و بدان سبب کار بر ایشان تنگ گردیده و استدعا نمودند که مالیه کلیساهای ایشان به تخفیف و تصدق مقرر گردد که به دستور قدیم مرفه باشند و از سرکار خاصه تصدیق نموده‌اند که در باب تخفیف مالیه کلیساهای مزبور، ارقام مطاعه صادر و مجدداً برقرار و مقرر گردیده که حواله و بازیافت شود ...^۲

علاوه بر فشارهای مالیاتی از دیگر مشکلاتی که در این زمان ارمنیان با آن مواجه بودند در ارتباط با تجارت می‌باشد، به عنوان نمونه فرمان شاه سلطان حسین (مورخ ۱۱۱۷ هـ) درباره رفع تعدی بیگلربیگی مشهد نسبت به تجار ارمنی این گونه می‌باشد:

... در این وقت تجار ارامنه سکنه جولاه دارالسلطنه اصفهان، به عرض رسانیدند که عالیجاه بیگلربیگی مشهد مقدس معلی، به جبر و تعدی از سر کار ایشان حتی بازیافت و تعهد می‌نماید که بعد از مدت شش ماه وجه آن را مهم‌سازی نماید، بعد از آنکه مدت‌های مدید مسامحه و

اهمال می‌نمایند، آخر الامر نصف وجه چتی را می‌دهد و اگر ایستادگی نمایند، باز از ایشان اشتغال می‌نماید ...^۳.

در پایان این فرمان آمده:

چون بر مضمون رقم اشرف مطلع گردد، رفع تعدی و زیادتی عالیجاه مزبور از جماعت مذکوره نموده... .

۲- مناسبات اجتماعی ارمنیان با مسلمانان:

براساس فرمان (مورخ ۱۱۲۰ هـ) مقرر گردید که اهل کتاب نمی‌بایست مرتکب امری که خلاف شرایط ذمه باشد، شوند و از آن جمله «در روز باران بیرون نیامده، ارامنه کفش جسته نپوشند که امتیازی با مسلمانان داشته باشند»^۴ و در ادامه آن ذکر نموده «به دستوری که در زمان نواب خاقان گیتی‌ستان فردوس مکان، معمول و مقرر بوده، در این ایام نیز از آن قرار منظور داشته، بدان رویه عمل نمایند» از طرف دیگر طی فرمان (مورخ ۱۱۱۹ هـ) شاه سلطان حسین و طبق عریضه شیخ‌الاسلام اصفهان، میر محمد صالح الحسینی، «به علت اقامت جمعی از مسلمانان و جماعت جدیدالاسلام در جلفا دستور صادر شد که به زودی مسجدی در جلفا بنا نهاده و به اتمام رسانیده، موذنی در آنجا تعیین و وظیفه در وجه او مقرر و قدغن نماید که در اوقات صلوات، به گفتن اذان اقامت نماید»^۵.

۳- اختلافات ارمنیان با کاتولیک‌ها:

شاه سلطان حسین طی دو فرمان (مورخ ۱۱۲۲ و ۱۱۲۳ هـ) - اسناد شماره ۸۹ و ۹۱ - رسماً اعلام نمود که پیروان دو فرقه مزبور به دلیل پیشینه اختلافات عقیدتی و سیاسی نمی‌بایست با هم مراوده و مزاجت داشته باشند. در فرمان (مورخ ۱۱۲۳ هـ) طبق عریضه خلیفه اوچ کلیسا، خلیفه الکسندر آمده:

... پنج شش نفر از ارامنه سکنه دارالسلطنه تبریز و آن حدود، نزد فرنگیان تردد نموده، تعلیم مذهب از ایشان می‌گیرند و امر مزبور بدعت است و باعث تفرقگی ایشان می‌گردد، چون بر مضمون رقم اشرف مطلع گردد، التزام از ارامنه سکنه آن حدود باز یافت نماید که من بعد از پادریان فرنگی تعلیم نگرفته ...^۶.

و در فرمان (مورخ ۱۱۲۲ هـ) خطاب به خلیفگان و کشیشان ارمنی نوشته که نگذارد به هیچ وجه من الوجوه «اطفال و جهال ایشان را به کلیسا و مکتب‌خانه ببرند ... و با زنان طایف مزبوره، مواصلت و در اماکن سکناى ایشان کلیسا ساخته، خانه و ملک خریداری نمایند»^۷.

۴- مسائل اداری ارمنیان:

به رغم آنکه در زمان صفویه ارمنیان در مسائل داخلی خود مستقل بودند اما زمانی که دچار مشکلی می شدند و نمی توانستند آن را حل نمایند، عریضه‌ای به شاه می نوشتند و خواهان حل مشکل می شدند. مثلاً فرمان (مورخ ۱۱۰۷هـ)، اهالی جولاه استدعای تغییر خلیفه اوچ کلیسا را نمودند و شاه سلطان حسین با آن امر موافقت نمود.^۸

با توجه به آنکه ارمنیان و از آن جمله جلفائیان سازمان اداری مستقلی داشتند، اما همیشه از طرف حکومت صفویه فردی مسلمان به عنوان داروغه، مسئول رسیدگی به مسائل اداری و مالی و نیز تامین امنیت محل سکونت آنها می گردید. فرمان (مورخ ۱۱۲۵هـ) مبنی بر انتصاب محمداسماعیل بیک جبه‌دارباشی به داروغگی جلفا چنین می باشد:

... محمد اسماعیل بیک جبه‌دارباشی از ابتدای نیلان‌نیل، داروغگی و ضبط جزیه و غیره متوجهات دیوانی ارامنه جولاه دارالسلطنه اصفهان را به رفعت و معالی پناه مقرب الخاقان مومی الیه مرجوع فرمودیم که چنانچه باید و شاید، به ضبط و ربط و نظم و نسق جولاه مزبور و تنبیه و تادیب دزد و اشرار ارامنه آنجا قیام و اقدام نموده.^۹

فرمان انتصاب خلیفگی اوچ کلیسا^{۱۰} و داروغگی جلفا^{۱۱} از طرف شاه سلطان حسین صادر گردید.

در منابع ارمنی توصیفی که از وضعیت ارمنیان در زمان شاه سلطان حسین شده، نیز چندان رضایت بخش نمی باشد. در این زمینه، تنها کتاب ترجمه شده به فارسی تحت عنوان «تاریخ جلفای اصفهان» از هاروتون درهوهانیان (۱۹م/۱۳هـ) می باشد که در تالیف کتاب از منابع دست اول ارمنی، اسناد و نسخه‌های خطی کلیسای وانک استفاده وافر شده است. و می نویسد:

بر اساس یکی از این فرامین حمل تابوت معدومان و پرداخت وجه دانه ماکیان دربار به عهده ارامنه بود. در این زمان چنانچه مسلمانی یک نفر عیسوی را می کشت، کفاره گناه او، فقط پرداخت یک بار غله به خویشان مقتول بود.^{۱۲}

بر اساس فرمان دیگر از شاه سلطان حسین، در ابتدای هر ماه جارچی اعلام می نمود که شاه در مورد ارمنیانی که مسلمان شوند احسان و هر خواسته آنها را اجابت خواهد کرد.^{۱۳} آنها حق نداشتند در روزهای بارانی به بازار وارد شوند.^{۱۴}

نویسنده «تاریخ جلفای اصفهان» می نویسد که شمار از دین‌برکشتگان در ابتدای قرن ۱۷/۵۱۲م در جلفا بسیار بود^{۱۵} به گزارش هلندیان، در سال (۱۱۲۹/۱۷۱۶م) بدنبال گرانی و

کمیابی خوراک در کشور، هزاران مسیحی برای آنکه بتوانند خوراکی بیابند به دین اسلام درآمدند.^{۱۶} البته تنها حامی و مشوق جلفائی‌ان در دربار، جدۀ شاه بود، لکه‌هارت به نقل از گودروی کشیش می‌نویسد:

شاه سلطان حسین زیاده از حد به حرم خود می‌بالید و از هیچ گونه صرف مال برای توسعه و شکوه آن دریغ نمی‌داشت. خواجه‌سرایان کوچه‌های جلفا را زیر پا می‌گذاشتند، تا اگر زن یا دوشیزه‌ای زیبا بیابند، وی را برای شاه بریابند. شاه یکبار راهبه‌ای زیبا را ربود و او را در حرم محصور ساخت. اما جدۀ شاه بعد از انقضای پانزده روز شاه را به آزاد ساختن راهبه واداشته، گفته بود اگر به زنی که خود را با عهده‌ی خاص در راه خدا وقف کرده است، کوچکترین آزار برساند بر او لعن و نفرین وارد خواهد شد.^{۱۷}

به نظر می‌رسد در اواخر حکومت صفویه، سیاست دینی شاه سلطان حسین تحت نفوذ برخی از دولتیان بی‌فکر که فقط در پی منافع خصوصی خود بوده و نه مصالح مملکتی، منجر به آن گردید که وفاق و همزیستی مسالمت‌آمیز میان اقوام ایرانی از میان برود به گونه‌ای که به هنگام یورش محمود افغان به اصفهان چنین شایع شده بود که ارامنه با افغانه سازش و همدلی خواهند کرد و این امر مبین این واقعیت است که قبل از حمله افغانها - به دلیل سیاست‌های نادرست حکومت - در پیکر وفاق ملی ایرانیان شکاف بوجود آمده بود.

سیاحان اروپایی و کارملیتها که در زمان حمله افغانه در اصفهان حضور داشتند، شایعۀ مزبور را در گزارش‌های خود بیان نموده‌اند.

کروسینسکی کشیش لهستانی که به عنوان پزشک در اردوی محمود رفت و آمد داشته، می‌-

نویسد:

قربل‌باشیه به ارامنه فرمان داده، به اصفهان درآیند و در محافظت سرای شاه مشغول شوند و به این حيله ارامنه را بیرون آورده، اسلحه و اسباب ایشان را گرفتند.^{۱۸}

جونس هنوی در تایید گزارش‌های کروسینسکی می‌نویسد:

این علامت بدگمانی و سوءظن کافی بود که آن ملت غیور را به شورش وادارد. ولی آنها به محض شنیدن خبر نزدیک شدن افغان‌ها، از دولت ایران تقاضای کمک کردند و حاضر شدند هزینه نگه‌داری سربازان ایرانی را خود تامین کنند، به همان نسبت که شورشیان نزدیک می‌شدند، ارمنی‌ها تقاضای خود را تکرار می‌کردند و چون دریافتند که والی عربستان به رغم قول کمک، پیمان خود را شکسته است، تا آنجا که وضع مقتضیات اجازه می‌داد، آماده دفاع شدند.^{۱۹}

در گزارش‌های گیلانتز که توسط ژوزف اپی سالیمان ارمنی، اخبار حمله محمود افغان و اوضاع اصفهان را دریافت نموده، آمده که در همان روز (۲۰ فوریه ۱۷۲۲م) که لشکر از اصفهان بیرون شد، شاه فرمان زیر را برای ارمنیان فرستاد:

چون من قوای خود را برای جنگ با افغانان فرستاده‌ام، شما باید سیصد نفر جوان ارمنی دلیر با اسلحه تمام به در خانه شاه بفرستید که به عنوان نگهبان به پاسداری کاخ شاهی بپردازند.^{۲۰}

بعد از ارسال این پیغام کلانتر و کدخدای جلفا به فرمان کارکردند و سیصد جوان زورمند ارمنی را به نگهداری گماشتند. بنا به گزارش گیلانتز ساز و برگ این تعداد کامل بود و مشتمل بر تفنگ، تپانچه، شمشیر، سپر و قداره ساخت انگلستان و هلند بود. قزلباشان ساز و سلاح این سیصد نفر ارمنی را گرفتند و آنها را مرخص کردند و گفتند:

اینک ما را به شما نیازی نیست، به خانه‌های خویش باز شوید چون ما را به شما احتیاج افتد، احضارتان خواهیم کرد. با این همه ارمنیان از بازگشت سربرتافتند و گفتند: شاه به احضار ما فرمان داده است و تنها آنگاه بازخواهیم گشت که خود بدین کار فرمان دهد. پس آنگاه آنها را با زور، بی اسلحه و ساز و برگ به خانه‌هایشان باز پس فرستادند.^{۲۱}

گزارش‌های کارملیتها نیز حاکی از آنست که مشاوران شاه مانع از ارائه اقدامات تدافعی جلفا شدند. شاه به همه ارامنه دستور داد که سربازانشان را در میدان بزرگ شهر اصفهان جمع کنند و سپس دستور خلع سلاح آنها را داد.^{۲۲}

در همان شب اولین حمله محمود به جلفا، طی دو ساعت افغانها به شهر حمله کردند. ارمنی‌ها برای آنکه به افغان‌ها بفهمانند که در میان آنها سربازان ایرانی نیز وجود دارد، یکدیگر را به نام‌های ایرانی می‌خواندند. آنان چنان با دلاوری و بی‌باکی جنگیدند که دشمن فقط توانست سنگر کوچکی را که به سرعت ساخته شده بود، به تصرف درآورد. ارمنی‌ها که در نتیجه این موقعیت تشجیع شده بودند، در انتظار کمک والی عربستان ماندند، زیرا خود قصد داشتند به افغان‌ها حمله ببرند. اما این سردار به زودی به آنها نشان داد که به سرنوشت ملک مشترک علاقه‌ای ندارد، زیرا به جای آنکه به پیمان خود وفا کند، از حرکت صفی میرزا که با عده‌ای سوار قصد حمله داشت، جلوگیری کرد و به عمد گفت که پادشاه حاضر نیست که ولیعهد، جان خود را به خطر اندازد.^{۲۳}

محمود، دویست نفر افغانی را به محلات ارمنی جلفا چون گاسک، ایروانیها، کوچر (سنگتراشها) و جلفا فرستاد تا ببیند قشون ایران در آنجا هست یا نه. آن دویست نفر به محلات

مزبور رفتند و معلوم شد که در آنجا هیچ ایرانی جز بزرگان وجود نداشتند و هیچ کس نبود که با آنان به ستیز برخیزد.^{۲۴}

سپس محمود، مقر خویش را در کاخ فرح‌آباد قرار داد و لشکر را به تصرف محلات ارمنی‌نشین فرستاد. در این مناطق همه چیز خراب و هر کسی که به دست آنها می‌افتاد، کشته می‌شد.^{۲۵}

به رغم آن که شاه سلطان حسین سیاست نادرستی نسبت به ارامنه اعمال نمود، با این وجود طبق گزارش گیلاتنز، پس از اینکه محمود جلفا را اشغال کرد، اهالی آن جا تا چهار روز برای اظهار اطاعت و انقیاد به نزد محمود نیامدند و محمود تعدادی از مردان را نزد بزرگان فرستاد و سخت بر آنها غضبناک شد و علت را جویا شد. ارامنه در جواب پاسخ دادند که نیمی از هم‌کیشانان به شهر اصفهان فرستاده شده‌اند و در هراسند اگر چنانچه بی‌احضار شاه به پای‌بوسی محمود بیایند، آنها کشته شوند.^{۲۶}

محمود از ارامنه ۷۰ هزار تومان پول نقد، تعدادی دختر و نیز پارچه‌های گرانبها به غنیمت گرفت و علاوه بر آن زیور آلات کلیساها را غارت نمود^{۲۷} و خواجه مرکر را به عنوان کلانتر جدید جلفا منصوب نمود.^{۲۸}

به گزارش هلندیان، در ۲۳ آوریل یک نفر ارمنی متهم می‌شود که به عنوان جاسوس در خدمت افغانها بوده، به دنبال این قضیه، کلانتر اسبق جلفا و تعداد دیگری از ارامنه که به اصفهان آمده بودند، دستگیر می‌شوند، آنها را آنقدر شکنجه می‌دهند تا به دروغ اعتراف می‌کنند با افغانها همکاری داشته‌اند.^{۲۹}

براساس گزارش بعدی هلندیان (۲۹ آوریل) آمده که ارمنیان با محمود نامه‌نگاری نداشته، از اتهام خیانت تبرئه گردیده، سپس شاه تعلیقه صادر نمود مبنی بر آنکه آنها آزاد هستند به هر جا که خواهند بروند.^{۳۰}

طبق گزارش‌های هلندیان و گیلاتنز، محمود از جلفائیان خواست در مدت مقرر تتمه پولی که قبلاً از آنان خواسته بود، بپردازند و چون ارامنه قادر به پرداخت وجه مزبور نبودند، وی دستور داد، چهار تن از بزرگان جلفا را بقتل برسانند: خواجه خاچیک (کلانتر اسبق جلفا)، سارهاد پسر گریگور خالدارتنز، مانوک سامبوری و سارهاد پسر هاکوپجان کولاکاپتنز. به علاوه

افغانها می‌خواستند هاکوپجان پسر هوسپ خالدارنتز را نیز بکشند، ولی یکی از آنها پا درمیانی کرد و جان او نجات یافت، اما مجبور شد مبلغ هنگفتی بپردازد.^{۳۱}

در حال حاضر سنگ قبر ارمنیانی که به دست افغانها کشته شدند، در کلیساهای جلفای اصفهان موجود است.^{۳۲}

لئون میناسیان، پژوهشگر معاصر جلفا، از دو نفر ارمنی دیگر به اسامی «موسس جاماسینی» از خانواده تاواکاله و «سوکیاس تاماخانی» نام می‌برد که بر حسب کتیبه سنگ قبر آنها، از ترس افغانها، از خانه خویش گریخته همچنین از یک نفر دیگر به نام «خواجه خاچیک» فرزند آقاسه که احتمالاً در مسیر اصفهان - فریدن (از بلوکات ارمنی‌نشین) با افغانها روبرو شده و کشته شدند. سنگ قبر هر سه در «دولت‌آباد کرون» واقع می‌باشد.^{۳۳}

نتیجه آنکه در پایان حکومت صفویه به رغم شیوع این خبر که ارمنیان با افغانها سازش خواهند کرد، ارمنیان به مقابله دشمن مشترک پرداخته، با دادن کشته‌هایی به دفاع از زادگاه و ملک مشترک خود به همراه ایرانیان پرداختند.

پی‌نوشت

- ۱- خواجه یک لغت فارسی مصطلح در زبان ارمنی به معنی صاحب، نجیب‌زاده، زمین‌دار یا ثروتمند است. (لغت نامه دهخدا)
- ۲- فرمان شماره ۹۶ موجود در کلیسای وانک.
- ۳- فرمان شماره ۸۱.
- ۴- فرمان شماره ۸۷، ۱.
- ۵- فرمان شماره ۸۴.
- ۶- فرمان شماره ۹۱.
- ۷- فرمان شماره ۹۰.
- ۸- فرمان شماره ۷۹.
- ۹- فرمان شماره ۹۵.
- ۱۰- فرمان شماره ۸۷، ۲.

- ۱۱- فرمان شماره ۹۵،
- ۱۲- درهوهانیان، هاروتون، تاریخ جلفای اصفهان، ترجمه لئون میناسیان، محمدعلی موسوی فریدنی، اصفهان، زنده رود با مشارکت نقش خورشید، ۱۳۷۹، ص ۱۴۷
- ۱۳- درهوهانیان، پیشین، ص ۱۴۷
- ۱۴- فرمان شماره ۸۷-۱،
- ۱۵- همانجا.
- ۱۶- فلور، ویلم، برافتادن صفویان و برآمدن محمود افغان، (روایت شاهدان هلندی) ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، توس، ۱۳۶۵، ص ۲۷
- ۱۷- لکههات، لارنس، انقراض سلسله صفویه و ایام استیلای افغانه در ایران، ترجمه مصطفی قلی عماد، چ ۳، تهران، مروارید، ۱۳۶۸، ص ۵۴، (به نقل از: گودروی، گزارش ص ۹۶).
- (گودروی، اسقف شهر آنقره ومعاون هیئت سیاسی که از طرف دولت ونیز و پاپ در سال ۱۶۹۹م به ایران آمد).
- ۱۸- کروسینسکی، تادوزیودا، سفرنامه کروسینسکی (یادداشتهای کشیش لهستانی عصر صفوی)، ترجمه عبدالرزاق دنبلی، با مقدمه و تصحیح مریم میراحمدی، تهران، توس، ۱۳۶۳، ص ۵۵
- ۱۹- هنوی، جونس، هجوم افغان و زوال دولت صفوی، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران، یزدان، ۱۳۶۷، ص ۱۱.
- ۲۰- گیلاتنز، پطرس دی سرکیس، سقوط اصفهان، ترجمه محمد مهربار، اصفهان امور فرهنگی شهرداری اصفهان، چ ۲، ۱۳۷۱، ص ۵۴
- ۲۱- همانجا.
- ۲۲- A Mission of the XVIIth Chronicle of Carmelites in Persia and the papal and XVIIIth centuries, 2 vol, Eyre and spditiswoode, London, ۱۹۳۹, vol ۱, p /۵۷۴
- ۲۳- هنوی، پیشین، ص ۱۱۵
- ۲۴- گیلاتنز، پیشین، ص ۹-۵۸
- ۲۵- همانجا، ص ۶۰-۵۹
- ۲۶- همانجا، ص ۶۲-۶۱
- ۲۷- همانجا، ص ۶۳؛ کروسینسکی، پیشین، ص ۵۶-۵۵
- ۲۸- فلور، پیشین، ص ۱۴۵

۲۹- همانجا، ص، ۱۴۶

۳۰- همانجا، ص، ۱۵۲

۳۱- گیلانتر، پیشین، ص ۹۶-۹۵

۳۲- دره‌هانیان، پیشین، ص ۱۶۸

۳۳- گیلانتر، پیشین، پاورقی، ص ۹۶ و نیز رجوع شود به: لئون میناسیان(۱۹۷۱)، تاریخ ارامنه

فریدن، (۱۶۹۵-۱۶۰۶)، لبنان، ص ۷۲ (به زبان ارمنی است).